

بلاغت

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

فلسفه اخلاق کارگاه ۲۷

برزخ اخلاق ورزی در ایران معاصر



حجت الاسلام دکتر

سید حسن انصاری

مدیر گروه فلسفه اخلاق دانشگاه لایان و مذهب



نقد و بررسی کتاب «فلسفه برای نوجوانان»
توسط: محمدصادق روحانی

زمان: سه شنبه ۱۶ آذرماه. ساعت ۱۸

مکان: قم. بلوار محمدامین (ص). کوچه ۱۳. پلاک ۲۹

عضو سامانه پیامک ما شوید ۱۰۰۰۲۵۳۲۹۴۲۷۷۰

www.Telegram.me/EthicHouse

خانه اخلاق و روان جوان

www.EthicsHouse.ir

برزخ اخلاق ورزی در ایران معاصر

گزارش کارگاه ۲۷ فلسفه اخلاق

دکتر سید حسن انصاری اردکانی

۱۳۹۵ آذرماه

به قلم: محمدصادق روحانی

مقدمه

در مقدمه به چند مقدمه اشاره می‌کنیم:

تبیین عنوان

منظور بنده از اخلاق‌ورزی اندیشیدن، بحث کردن و دفاع کردن در حوزه اخلاق است. وضعیت فلسفه اخلاق - و نه عمل اخلاقی در جامعه - با چه مسائل و چالش‌هایی مواجه است؟

رستاخیز اخلاق

به نظر می‌رسد که در رستاخیز اخلاقی به سر می‌بریم. برای این رستاخیز شواهدی وجود دارد:

در سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ - که از سندهای بالادستی محسوب می‌شود - تصریح شده است که در این سال جامعه ما یک جامعه اخلاقی است. حال واقعاً در سال ۱۴۰۴ هجری شمسی چنین اتفاقی خواهد افتاد یا نه؟ آیا به آن سمت می‌رویم یا نه؟ مسئله دیگری است، ولی همین که قانون‌گذار ما دغدغه اخلاق داشته است مطلب مهم و قابل تأملی است.

در کنار این سند رسمی ما شاهد اظهارات گوناگون از سوی مقامات و عالمان دین داریم که در رابطه با اخلاق بحث کرده‌اند. انتظار معمول از یک عالم دینی سخن گفتن از دین و احکام شرعی و حساسیت بر سر آن است، ولی وقتی می‌بینیم که یک عالم دین در رابطه با اخلاق سخن می‌گوید و دغدغه بی‌اخلاقی در جامعه را دارد نشانه آن است که اخلاق در جامعه ما کم کم به رسمیت شناخته می‌شود. این به نوبه خود پدیده مبارک و میمونی است.

در اینجا به چند نمونه از این گونه دغدغه‌ها و توصیه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. آیت الله مظاهری می‌فرمایند: «بازگشت به اخلاق تنها راهایی از مشکلات است.» و در جای دیگر می‌فرمایند: «در جامعه ما شکافی بین نظام اجتماعی ما و درک اخلاقی و مبانی اخلاقی وجود دارد.»
۲. آیت الله جوادی آملی می‌فرمایند: «مشکلات جامعه ما نتیجه بی‌مدیریتی نیست بلکه نتیجه بی‌اخلاقی است.»
۳. یکی دیگر از فقها اشاره می‌کنند که: «جای معلم اخلاق در جامعه خالی است.»

زمانی یکی از علما در یک برنامه تلویزیونی می‌فرمودند: با وجود فقه خیلی چیزها و از جمله فلسفه ارزشی ندارد. ایشان برای این بحث چنین تمثیل می‌کردند که فقه مانند تاکسی است و فلسفه مانند جرثقیل. در یک شهر ما صدها تاکسی نیاز داریم، ولی چندتایی جرثقیل بس است. پس نیاز به فقیه بیشتر است. زمانی چنین نگاهی بوده، ولی الآن چنین نیست.



۴. آیت الله مکارم شیرازی از شیوخ مفاصد اخلاقی سخن می‌گویند.

با توجه به این بیانات می‌فهمیم که اخلاق مسئله جامعه ما شده است و متناسب با آن شاهد شکل‌گیری رشته اخلاق هستیم. کنفرانس‌ها و همایش‌ها اخلاقی شکل می‌گیرد و همه این‌ها جنبه مثبت قضیه است.

بیان مسئله

اما در کنار همه این اهمیت دادن‌های صوری یا واقعی یک مطلب هست و آن اینکه اخلاق الآن در یک فضای معلق سیر می‌کند. در واقع اخلاق در برزخ به سر می‌برد، نه جهنمی است که کلاً آن را کنار بگذاریم و نه بهشتی است که بدون دغدغه به آن پردازیم. میدان و بازیگران عرصه اخلاق مشخص نیستند، برخی افراد بر اساس دغدغه‌های شخصی و نه به صورت نظام‌مند کارهایی انجام می‌دهند. هیچ کدام از مباحث اخلاقی ما شناخته شده نیست. دانشجو و پژوهشگر ما نمی‌داند که در چه زمینه‌هایی باید کار کند. در اینجا به برخی از نشانه‌های برزخی بودن مطالعات اخلاقی می‌پردازیم:

۱. عدم رسمیت اخلاق نزد فرهیختگان

کسانی هستند که مباحث نظری اخلاقی را به رسمیت نمی‌شناسند. منظور فرهیختگان و افراد شاخص جامعه هستند و نه افراد عادی و یا شاذ.

در همایشی که در زنجان برای بزرگداشت سهروردی برگزار شد، از آقای دکتر دینانی - استاد فلسفه - می‌پرسند که چرا سهروردی در آثارش بحثی از اخلاق نکرده است. ایشان در جواب می‌فرمایند: «عدم طرح اخلاق فقط

مربوط به شیخ اشراق نیست دیگر فیلسوفان نیز از اخلاق بحث نکرده‌اند. اما سؤال این است که شما اخلاق اسلامی را چه می‌دانید. اگر منظور عقل باشد که همه دارند و اگر تزکیه نفس باشد که دیگر اخلاق نیست.» این جمله یعنی اخلاق موضوعیت ندارد. این جمله را یک استاد بنا فلسفه گفته است. جمله قابل تأملی هم هست.

در نقد این جمله به چند نکته اشاره می‌کنیم:

الف: به جای اخلاق اسلامی می‌توانیم مطالب دیگری بگذاریم و جمله را دوباره بخوانیم. مثلاً اگر به جای اخلاق اسلامی فلسفه اسلامی بگذاریم و بگوییم: منظور از فلسفه اسلامی چیست؟ اگر منظور عقل است که عقل را همه دارند و اگر بحث از اثبات توحید و نبوت و معاد باشد که در الهیات به آن پرداخته شده است. با همین سنجه بروید سراغ روان‌شناسی و مطالبی دیگر. این منطق تیغ دو لبه است و خیلی‌ها را با خود می‌برد [و منطق درستی نیست].

ب: از این مهم‌تر اینکه اگر جای تهذیب اخلاق اخلاق نیست کجاست؟

ج: از آن هم مهم‌تر این سخن یک فیلسوف است و فلسفه را دو گونه تعریف کرده‌اند: الف: علم به احوال موجودات و ب: التشبه بالله. تشبه به خدا همان اخلاق است.

د: از این هم که بگذریم از این استاد فلسفه پرسید فلسفه چند شاخه دارد؟ می‌فرمایند: دو شاخه: الف: حکمت نظری و ب: حکمت عملی. حکمت عملی نیز خود سه بخش دارد که یکی از آنها تهذیب اخلاق است.

سؤال این است که این افراد چه تعریف و تصویری از اخلاق دارند؟ تا وقتی از سوی فرهیختگان ما چنین رویکردی به اخلاق وجود داشته باشد ما گرفتار همین برزخ باقی خواهیم ماند. این نگاه فقط خود را در یک مصاحبه نشان نمی‌دهد بلکه ممکن است خودش را در یک رشته علمی بروز دهد. زمانی یکی از اساتید نامی از بنده در کلاس درس خود آورده بود و فرموده بود: «اسلامی فرد مستعدی بود و فلسفه می‌خواند، حیف شد که به سراغ اخلاق رفت». این فکر خود را در هدایت تحصیلی هم نشان می‌دهد.

۲. تحویل اخلاق به فقه

کسانی سعی می‌کنند اخلاق را به فقه تحویل ببرند. از قدیم در سنت اسلامی - تا جایی که بنده ردیابی کرده‌ام از غزالی به بعد - کسانی بوده‌اند که معارف اسلامی را سه شاخه می‌دانستند: الهیات، اخلاق و احکام. این همیشه به رسمیت شناخته شده است. کسی هم متعرض اخلاق نمی‌شده است. اما اخیراً شاهد گرایش‌هایی هستیم که به

صراحت قائل به تابعیت اخلاق نسبت به فقه است. اگر ما بخواهیم اخلاق ورزی کنیم لازمه‌اش این است که اخلاق یک رشته مستقل و خودبنیاد باشد.

برای مثال: در کتاب تأثیر اخلاق در اجتهاد که مصاحبه‌های خوبی را آورده است و بنده بسیار به آن ارجاع می‌دهم. یکی از این مصاحبه‌ها با آقای سید احمد خاتمی است. ایشان می‌فرمایند: «در مقام تعارض بین اخلاق و فقه من معتقدم اخلاق باید خودش را با فقه تطبیق بدهد... پس در فقه و اخلاق، اخلاق تابع فقه است».

در جلسهی کمیته اخلاق یکی از دانشگاه‌ها فردی بود که کتابی نوشته بود و در آن ثابت کرده بود که معجزه واقعی پیامبر ۹ اخلاق است و نه قرآن. در آن کمیته آن آقا می‌گفت: «وقتی تکلیف یک مسئله در اخلاق مشخص شد بعد باید برویم به سراغ فقه». یعنی حکم نهایی با فقه است نه اخلاق. نمی‌خواهیم بگوییم این نگاه درست است یا غلط، ولی این نگاه مانع اخلاق ورزی است. به سختی می‌توان به برخی قبولاند که در کنار نگاه پزشکی، نگاه تاریخی، نگاه جامعه‌شناختی و نگاه فقهی، نگاهی هم داریم با عنوان نگاه اخلاقی که با آن نگاه‌ها فرق دارد و زیر مجموعه فقه نیست. آنها چنین آموخته‌اند که اخلاق برای موضوع‌شناسی مفید است و سازوکار اصلی ما برای حکم دادن همان فقه است.

سؤالی که لا ینحل باقی می‌ماند این است که غالب کسانی که قائل به تابعیت اخلاق نسبت به فقه هستند علی‌الاصول قائل به حسن و قبح عقلی هستند، زیرا ما جزء عدلیه هستیم و از قدیم عدلیه به این نظریه شناخته می‌شدند و شیعه و بسیاری از اهل سنت این نظر را قبول داشته‌اند. حسن و قبح عقلی یعنی در پاره‌ای از مسائل می‌توانیم فارغ از حکم دین حکم داد و مسائل کلامی زیادی به همین حسن و قبح عقلی مترتب است و من این بحث را در مقاله «آخوند خراسانی و همبستگی عقل و شرع» به تفصیل بیان کرده‌ام.

یکی از مشکلات رساله‌ها و پایاننامه‌ها خیلی به چشم می‌خورد این است که به جای بحث اخلاقی یا از فقه و یا از حقوق سر در می‌آوردند، چرا که افراد غیر از این نیاموخته‌اند. این نگاه آن قدر پررنگ است که وقتی یکی از دوستان مقاله‌ای که با عنوان «تغییر نام موقوفات از منظر اخلاقی» نوشته‌ام را خوانده بود، به من گفت: البته شما در این مقاله بحث فقهی کرده‌اید. گفتم: کجای مقاله بحث فقهی کرده‌ام؟ گفت: یکی از مستندات شما آیه شریفه (اوفوا بالعقود) است و این آیه‌ای است که بسیار مورد استناد فقها است. گفتم: این آیه ابتدائاً صبغه اخلاقی دارد و نه فقهی، ولی چون فقها بسیار از آن سخن گفته‌اند و استفاده فقهی کرده‌اند، سرشت اخلاقی آن گم شده است. فقه و اخلاق همسایه هستند، حسن الجوار یکی از اخلاق اسلامی است که در فقه هم به آن اشاره شده است.



۳. تحویل اخلاق به عرفان

برخی خواسته‌اند اخلاق عملی و کاربردی را به عرفان تحویل ببرند و آن را تابع عرفان بدانند. البته این گرایش به اندازه گرایش قبلی قوی نیست، ولی فی الجمله وجود دارد. من شیفته فضای عرفان هستم و خود به تدریس اخلاق عرفانی می‌پردازم، ولی معتقدم نباید عرفان را با اخلاق یکی دانست. اخلاق و عرفان می‌تواند با هم تعامل و اخذ و عطا داشته باشند، ولی یکی نیستند. کسی نوشته بود: «وقتی عقاب فلسفه کلی در ساحت قدس عرفان عملی پر بریزد، از پشه لاغر اخلاق عملی در فنای منزله عرفان عملی که بارقه ما کنت اعبد رباً لم اره اجازه گفتن لو دنوت انملة لاحترق را به قدسیان ملاً اعلی نمی‌دهد و خلعت خلت و خلوت فاعبد رباً لم اره...». تا وقتی این نگاه در نخبگان ما هست کارهای پرمایه در اخلاق به وجود نمی‌آید.

۴. نهلیسم و پوچ‌گرایی در عرصه اخلاق

برخی وقتی به اخلاق می‌رسند برخلاف زمینه‌های دیگر نهلیسم می‌شوند و در همه چیز شک می‌کنند. کسی در اشکال به نوشته‌ای از من که گفته بودم معنای مطلبی چنین است نوشته بود: «معنا تنها تراوش ذهنی ما است و از آجا که هیچ معنایی چیزی جز تفسیر نیست، نگارنده محترم نیز تنها تفسیر خود را باز می‌گوید که چه بسا با تفسیر دیگر از بیننده دیگر ناسازگار باشد». این حرف یعنی چه؟ آیا هر که هر چه گفت درست است و ما با هم بحثی نداریم؟ خود ایشان در حال مجادله با ما است. این یک برخورد خودشکن است. بله هر سخنی یکی تفسیر است، ولی هر تفسیری صحیح نیست. درست است که هر متنی تاب تفاسیر متعدد را دارد، ولی هیچ متنی تفاسیر تاب نامحدود و نامتناهی ندارد. شما نمی‌توانید از سوره بنی اسرائیل یا موعظه سرکوه حضرت عیسی ۷ آیین‌نامه آشپزی استخراج کنید. با هزار گونه شالودشکنی هم نمی‌توانید چنین کاری را بکنید. هر چیزی ناقصش بهتر از

نبودش است غیر از علم که علم ناقص از جاهل بودن بدتر است. چنین رویکرد نهلیستی در عرصه اخلاق بسیار خطرناک است. همین افراد اگر کاری انجام داده باشند و حق الزحمه آنها را پرداخت نکنید شما را به حق کشی متهم می کنند و وقتی مثل خودشان با آنها رفتار کنیم و بگوییم: «حق کشی چیست؟» بر نمی تابند.

پویمن فیلسوف اخلاق - که چند سال پیش از دنیا رفت - می گوید: «در کلاس های فلسفه اخلاق در ابتدای ترم اکثر دانشجویان قائل به نسبیست هستند. من اسم آنها را یادداشت می کنم و آخر ترم بدون توجه به تلاش آنها نمره پایینی به آنها می دهم. وقتی آنها اعتراض می کنند، من می گویم من دلم می خواهد که چنین نمره بدهم. آنها بر اساس یک سری از کلیات اخلاقی با من بحث می کنند و در نهایت می پذیرند اخلاق یک سره نسبی نیست بلکه قواعد مطلقی و بین الاذهانی نیز در آن وجود دارد و ناخودآگاه از نظری که در ابتدای ترم داشته اند دست برمی دارند». این در نسبی گرایی است و به طریق اولی در شکاکیت نیز همین بحث مطرح است. خیلی ها دچار این دوگانگی هستند، «بری مال مسلمانان، چون مالت ببرند بانگ برآری که مسلمانی نیست».

۵. شخصی کردن اخلاق

اگر بگویند: اقتصاددانی که با وزرات اقتصاد همکاری می کرده و مبلغ زیادی اختلاس کرده است. افراد می گویند: اختلاس که چیز غریبی نیست. یا بگویند: حقوق دانی هست که قوانین کشور را دور می زند. می گویند: حقوق خوانده برای همین کارها. یا بگویند: استاد زبانی ادبیات فارسی هست که اهل لابی کردن و ساخت و پاخت است. می گویند: ممکن است. ولی اگر بگویند: یک متخصص اخلاق کاری غیر اخلاقی انجام داده است. می گویند: عجب متخصص اخلاق چرا کار غیر اخلاقی انجام داده است؟ تصور این است که متخصص اخلاق باید خودش هم اخلاقی عمل کند. مثلاً تصور کنید کسی نظریه خطای جان ال مکی را کار می کند که می گفت همه گزاره های اخلاقی خطا و غیر واقع نما است و اخلاق یک توهم نظام مند است. حال اگر این فرد هم کاری غیر اخلاقی انجام دهد، مثلاً با کسی دعوا کند، می گویند: آقا شما دیگر چرا؟ چه ربطی دارد. برای خود بنده بارها این اتفاق افتاده است. بارها به من گفته اند: تو که از اخلاق دم می زنی تو چرا چنین می کنی؟ همین جا عرض کنم که بنده متخصص اخلاق هستم و دغدغه اخلاق را دارم و نه اینکه یک فرد کاملاً اخلاقی باشم یا عالم اخلاق باشم. یعنی من معتقدم که اخلاق یک حقیقت است و در عالم وجود دارد و من دوست دارم هر چیزی را از منظر اخلاق بررسی کنم. من می گویم: اخلاق چنین می گوید، نه اینکه من چنین می گویم. البته غالباً این مطلب پذیرفته نمی شود و توقع این است که همین که کسی اخلاق ورز بود باید عامل اخلاقی هم باشد. منطبق این حرف این است که «آیا تو چنین که می نمایی هستی؟!».

این منطق درستی نیست، زیرا بحث شکاف عمل و نظر جزئی از سرشت انسان است. این همان است که فرمود: «و عقلی مغلوب و هوایی غالب». در همه این موارد باید محکم ایستاد و گفت: «چه ربطی دارد؟ کم به عنوان یک متخصص اخلاق نظر اخلاق را بیان می‌کنم، چه ربطی دارد که من خودم انجام می‌دهم یا نه؟». در مواردی فرد خود را به گفته‌های من ملتزم نمی‌داند، ولی از باب قاعده الزام در فقه می‌گوید: «تو که چنین می‌گویی چرا خودت عمل نمی‌کنی.»

هانس کونگ کتابی دارد به عنوان «What I believe» که به «هنر زیستن» توسط دکتر حسن قنبری ترجمه شده است و ترجمه نسبتاً خوبی دارد. او می‌گوید: من کتابی دارم به عنوان «چگونه مسیحی خوبی باشم» در ۶۰۰ صفحه. در آخر آن کتاب خلاصه‌ای از کتاب نوشتم که حالا بعد از دهه‌ها که از آن زمان گذشته است هنوز هم به این نوشته اعتقاد دارم که «این کتاب نوشته شد نه به این دلیل که من نویسنده فکر می‌کند که مسیحی خوبی است، بلکه این کتاب نوشته شد تا نشان داده شود که مسیحی خوب بودن چیز خوبی است.»

۶. انتظار قدیس بودن از اخلاق‌ورزان

یک نگرشی در جامعه وجود دارد که گمان می‌کند انسان‌ها یا اخلاقی‌اند یا ضد اخلاق و حد وسطی وجود ندارد. از این نگرش نتیجه گرفته می‌شود که چون نمی‌توانیم صد درصد اخلاقی باشیم پس بی‌اخلاق باشیم. مثل اینکه فردی می‌گفت من هر چقدر هم قوانین رانندگی را رعایت کنم نهایتاً امکان ندارد که کسی با من تصادف نکند پس رعایت قوانین رانندگی بیهوده است و باید کنار گذاشته شود. این منطق ناصحیحی است. ما در جهان صفر و یک زندگی نمی‌کنیم.

بنده مقاله‌ای دارم با عنوان «دو استدلال اخلاقی بر ضد مصرف گوشت صنعتی». کسی گفت: آقای اسلامی اگر چنین است پس چرا از دیگر فناوری‌ها مثل ماشین، پروژکتور و وسائل دیگر هم استفاده نکن چون این‌ها نیز محیط‌زیست را آلوده و گرم‌تر می‌کند. حالا که نمی‌شود از این فناوری‌ها استفاده نکرد، پس استفاده از همه جایز است. در این منطق دیگر توجه نمی‌شود که کدام در اختیار من است و کدام نیست؟ کدام امکان تقلیل دارد و کدام ندارد؟ و سؤالات دیگر اصلاً مورد توجه قرار نمی‌گیرد. می‌گوییم: در بحث اخلاقی نمی‌خواهیم حلال و حرام شرعی را بیان کنیم. بلکه ممکن است که در شرایط مختلف درجاتی از کار مطلوب و ممکن باشد.

۷. توقع ورود در همه زمینه‌ها و مطالعات اخلاقی

برخی گمان می‌کنند وقتی کسی بحث اخلاقی می‌کند باید در همه زمینه‌ها ورود کند و بررسی‌هایی انجام داده باشد. این توقع بی‌جایی است. بنده خودم بارها با این توقعات بیجا مواجه شده‌ام. مثلاً کسی می‌گفت: «شما که در دغدغه حیوانات را دارید و در رابطه با حقوق آنها می‌نویسید بیاید در رابطه با هم‌جنسگراها و حقوق آنها نیز بنویسید، آنها که کمتر از حیوانات نیستند.» چه ربطی دارد؟ آیا همه بررسی‌های اخلاقی را بنده باید انجام بدهم؟! کسی به تخصص افراد کار ندارد.

۸. انتظار پرداختن به مسئله جامعه

یکی از سؤالاتی که در رابطه با همه مقالات و موضوعاتی که به آن پرداخته‌ام با آن مواجه بوده‌ام این است که آیا این موضوع مسئله کنونی کشور ما است؟ مثلاً می‌گویند: شما این همه دغدغه حیوانات را دارید چرا به مسائل انسانی نمی‌پردازید؟ این همه آدم کشته می‌شود شما اصلاً به اندازه حیوانات نیز برای آنها احترام و ارزش قائل نیستید. در موضوعات دیگر هم همین است.

مشکل این قضیه این است که دیگری که معلوم هم نیست چه کسانی هستند می‌خواهند برای شما تعیین تکلیف کنند و به سلیقه خود مطالعات شما را جهت‌دهی کنند. هر کسی با تجربه خودش می‌خواهد مسئله‌ای را به شما القا کند. بنابراین باید هر کسی پروژه خودش را داشته باشد.

۹. تلقی‌های گوناگون از اخلاق

تلقی‌های گوناگون و متفاوتی از اخلاق در کشور ما وجود دارد. یکی از این تلقی‌ها خاکشیرمزاجی است. فرد اخلاقی کسی است که آرام و بی‌سروصدا باشد و با کسی درگیر نشود. به تعبیر مرحوم شریعتی تقوای این افراد تقوای گریز است و نه تقوای ستیز. این تلقی صحیح نیست. این تلقی ما را در رابطه با سیره معصومین: دچار مشکل می‌کند. وقتی چنین تلقی‌ای از اخلاق وجود داشته باشد، برخی نتیجه می‌گیرند که مشکلات را نمی‌شود با اخلاق حل کرد و به چماق قانون نیاز داریم. این نتیجه هم غلط است.

۱۰. ورود غیر متخصصان به عرصه اخلاق

نوام چامسکی می‌گوید: من هر جا سخنرانی کردم کسی از من نپرسید مدرک تحصیلی تو چیست و از کجا گرفتی. منظور ما این نیست که هر کس مدرک اخلاق ندارد حق سخن گفتن در رابطه با اخلاق را ندارد. خیر چنین نیست. اخلاق ملک انحصاری کسی نیست، ولی اخلاق مبانی، پیش‌فرض‌ها و اصول موضوعه خودش را دارد و باید بر اساس همین‌ها سخن گفت و نظریه داد.

یکی از اصول اخلاق‌ورزی و عمل اخلاقی و تفکر اخلاقی اعتقاد به اختیار انسان است. به همین جهت در متون کهن اخلاق بحث مفصلی در رابطه با امکان تغییر خلق طرح شده است. کانت هم می‌گوید: «بایستن مستلزم توانستن است». تکلیف به کاری که از توان فرد خارج است تکلیف محال و قبیح است. این شهود اولی ما است و هر بحث در اخلاق‌ورزی از همین جا شروع می‌شود.

از ابتدای قرن نوزدهم به بعد ما شاهد بحثی با عنوان «ساختار اجتماعی» هستیم. در جامعه‌شناسی هم دو رویکرد داریم: الف: رویکرد فرد‌گرایانه و اینکه فرد هر کاری می‌تواند انجام دهد؛ ب: رویکرد ساختارگرایانه و اینکه فرد هیچ‌کاره است و ساختار تعیین‌بخش است. اخیراً کسانی مثل آنتونی گیدنز گفته‌اند: هر دو را باید در نظر گرفت. مدتی پیش در یکی از شهرها کارگاه‌هایی با اساتید داشتم. استادی در زمینه ریاضیات را دیدم که می‌گفت چند مقاله در رابطه با اخلاق هم منتشر کرده است. در مدتی که آنجا بودیم کلی با این فرد بحث کردیم. هر بحثی می‌کردیم می‌گفت: اول باید ساختار درست شود. به او گفتم: متوجه هستی که این بحث اخلاق برانداز است. اصلاً ساختار یعنی چه؟ آیا ساختار متشکل از افراد نیست. چنین افرادی مقاله در اخلاق می‌نویسند.

یا مثلاً یک حقوق‌دان با نگاه حقوقی مقاله اخلاقی می‌نویسد. اشکال کار در حقوق‌دان بودن نیست، اشکال در این است که در زمینه اخلاق تخصص ندارد. متخصص اخلاق باید فارغ از ساختار اجتماعی و قانون و مقررات به بحث اخلاق و بررسی می‌پردازد. علت این مسئله عجیب شدن ذهن ما با حوزه‌های دیگر است و وقتی می‌خواهیم بحث اخلاقی کنیم ناخودآگاه به سراغ حوزه‌های دیگر رفته و از آنها استفاده می‌کنیم و نمی‌توانیم اخلاق‌ورزی کنیم و در این برزخ گرفتار آمده‌ایم.

۱۱. عدم وجود تعامل در جامعه علمی

علم یک هویت جمعی دارد و هیچ انسانی به خودی‌خود عالم نمی‌شود. همه ما مدیون دیگران هستیم و آمده آیندگان باید باشیم. هر مسئله علمی این‌گونه بوده که فردی مطلبی را ارائه کرده است و دیگران در این زمینه

مشارکت کرده‌اند و به حکم و اصلاح آن پرداخته‌اند و در نتیجه بحث فربه شده و تبدیل به یک مسئله علمی شده است. دعوا در علم مبارک است. لذا گفته‌اند: «حياة العلم بالنقض و الرد». کسی که این منطق را قبول نکند گویی آمده در یک جزیره و برای خود می‌نویسد، در حالی که هیچ انسانی یک جزیره نیست و مردم با هم تعامل دارند. همه رشته‌های علمی همین گونه است. گوتیه دو صفحه در رابطه با تعریف معرفت به «باور صادق موجه» نوشت و اینک بیش از ۵ میلیون صفحه در رابطه با این تعریف نوشته شده است و هیچ کتاب معرفت‌شناسی نیست که از این تعریف بحث نکرده باشد.

به عنوان نمونه دکتر فنایی در سال ۱۳۸۴ کتابی با عنوان دین در ترازوی اخلاق نوشتند. در سال ۱۳۹۲ کتابی با عنوان دین و اخلاق بررسی گونه‌های وابستگی اخلاق به دین. این دو کتاب کاملاً از نظر موضوع با هم مرتبط هستند، ولی هیچ اشاره‌ای به کتاب دکتر فنایی در کتاب دوم نشده است. اگر همه مطالب دکتر فنایی باطل است همین باید بیان شود و اگر به گونه دیگر است نیز باید بیان شود. منطق می‌شود گفت: نویسنده‌ای که چنین کتاب مهمی را در نظر نداشته است ممکن است کتاب‌ها و مقالات دیگری که در این زمینه وجود دارد را نیز ندیده باشد و من می‌توانم به چنین کتابی مراجعه نکنم و آن را در نظر نگیرم و آن را از چرخه علم خارج می‌شود. ولی این گونه نباید باشد و مرزبندی‌ها کهنه و فراموش خواهد شد و آیندگان ما را برای عدم ارجاع موآخذ خواهند کرد.

اصلاً بحث از پیشینه تحقیق، ارجاع و استناد بحث اخلاقی است که فرد باید نسبت خود با دیگرانی که در این زمینه بحث کرده‌اند را مشخص کند.

نشانه‌های دیگری هم وجود دارد که بر اساس دغدغه‌های خودم در مدت بیست سال در این زمینه قلم زده‌ام. البته با همه این مطالب به آینده این علم بسیار امیدوارم و آینده پیش رو را بسیار روشن می‌بینم.